

# احکام شخص اعتباری



نکته اول = رابطه میان شخص حقیقی و شخص اعتباری در مورد

اشتراک آن ها در احکام = باید گفت که رابطه میان این ۲

عموم و خصوص مطلق است به نحو عام بودن مطلق شخص حقیقی و خاص بودن مطلق شخص اعتباری، زیرا که تمامی احکام (تکلیفی و وضعی) برای شخص حقیقی ثابت است در حالی که بسیاری از احکام برای شخص اعتباری ثابت نمی باشد. [به علت فقدان درک و عقل و شعور شخص اعتباری]

نکته دوم = احکام به ۲ دسته تکلیفی و وضعی تقسیم می شوند که باید بررسی

کرد اصل جریان این احکام بر شخص اعتباری چگونه است

۱) بررسی از جهت مقام ثبوت تکالیف = در مقام ثبوت، بار شدن

و تعلق احکام به شخص اعتباری ممکن و قابل تصور است، زیرا که

احکام برخود شخص اعتباری تعلق نمی گیرند بلکه به ممثیل یا همان نماینده

و شخص طبیعی مرتبط با شخص اعتباری تعلق می گیرند که این تعلق در مقام

ثبوت به ۲ شکل قابل تصور است =

۱- از آن جا که حکم و تکلیف صرف اعتبار فعل یا ترک فعل بر ذمه مکلف

است و چیزی فراتر از آن نمی باشد تعلق حکم و تکلیف ممکن است

۲- حکم و تکلیف به بیان عام نسبت به مکلفین انشاء شده

است که یک فرد از مکلفین هم شخص اعتباری است که حکم قابل انطباق بر او است

yesterday  
dream  
today  
believe

۱۷ بررسی از جهت مقام اثبات تکالیف = در مقام اثبات برای پارسیدن و تعلق

احکام و تکالیف بر شخص اعتبار هیچ دلیلی موجود نیست و در مقام اثبات احکام نیست به شخص اعتبار بار نمی شوند  
مگر اینکه گفته شود که در عصر معصومین، عرف بر این است که سب و توبه بود که اشخاص اعتباری همچون مجرد راهم متعلق خطاب حکم و داشت باشند نام آن ها

۱۸ نکته سوم = تقسیم بند زهوه جریان احکام در مورد شخص اعتباری =

۱- احکام عبادی = این احکام قابل تصور نیستند

۱- عموماً آنگاه در مورد اشخاص طبیعی، حقیقی، مثل

حکم خوب صوم و صلاوة و جمع روزه و بعضاً قابل تصور مثل خمس و زکات

۲- احکام معافاتی = این احکام ۲ نوع دارند:

۱- احکامی که اختصاص به شخص طبیعی دارند، مثل نکاح و طلاق و تمکین

۲- احکامی که در مورد همه اشخاص طبیعی و اعتباری جریان دارند مثل حرمت زبانی معافاتی

۳- وضعی: اصولاً تلبه احکام وضعی در مورد شخص اعتباری هم جاری است مگر مواردی که قابل تصور نیست درباره شخص اعتباری

له محبت و سفار و بطلان عقود له مثل طهارت و نجاست

اشکال = اشکال مطرح شده که شخص اعتباری نه قوه درک نه تصور

و فهم و عقل دارد، پس چگونه حکم وضعی به او تعلق گرفته و ممکن است؟

در پاسخ باید گفت که، درست است که حکم رخصی برای او جعل شده و وجود دارد در حالیکه او صلاحیت ندارد، اما در حکم باید دید که متعلق حکم و خطاب حکم برای کیست نه در شخص اعتباری متعلق حکم رخصی، شخص مهمل یا همان نماینده است که او متعلق دارای صلاحیت است.

✓ **نکته چهارم** = گفته شده که اصل اولی در مورد بحث حرمان احکام در مورد شخص اعتباری، اصل اشتراک احکام میان شخص حقیقی و شخص اعتباری است.

کما **ایشان** = اما در این باره باید بگویم که چنین اصلی نه در ادله اجتهادیه

نه ادله اصول عملیه وجود ندارد و برعکس مطلب، اصل بر عدم است

له **ادله اصول عملیه**؛ طبق اصل برائت و استصحاب عدم، احکام

برای شخص اعتباری ثابت نیست و مشترک نیست میان او و شخص حقیقی

له **ادله اجتهادیه**؛ در ادله اجتهادیه اعم از اطلاق دعوات آيات

در روایات و یا دلیل اجماع و عقل هیچ دلیلی بر اشتراک وجود ندارد.

= اما باید مد نظر قرار داد که شخص حقیقی و شخص اعتباری در مورد

احکام معاملات بالمعنی انحصار یعنی عقود و ایقاعات باهم مشترک

هستند طبق ادله عام امضائات معاملات مثل

أوفوا بالعقود و احل الله البيع، مادامی که دلیلی بر

خلاف آن قائم نشده [www.zarifmosavar.com](http://www.zarifmosavar.com)

“  
yesterday  
dream  
today  
believe”

نکته پنجم =

رابطه میان شخص اعتباری و شخص ممثل یا همان نماینده شخص اعتباری از طرف حقوق دانان به ۲ شکل رابطه است ۱) قراردادی تصور شده است که بیان آن‌ها می‌پردازیم؛

۲) نیابت قانونی

که رابطه قراردادی که عبارت است از وکالت =

وکالت دارای معنای لغوی و معنای اصطلاحی میان فقهاست

که در رابطه با معنا و تعریف اصطلاحی وکالت ۶ تعریف بیان شده که همه تعاریف به غیر از یک تعریف، دارای اشکال هستند و درست نمی‌باشند، تعریف صحیح از وکالت یعنی: شخص مسلط بکند دیگری را بر یک معامله ای اعم از عقد یا ایقاع.

که این وکالت از شخص اعتباری به ۲ شکل قابل تصور است:

۱) وکالت ممثل یا نماینده از خود شخص اعتباری

۲) وکالت ممثل از جانب افراد اشکالی دهند شخص اعتباری

اشکالات مشترکه میان هر ۲ شکل تصور وکالت:

۱) با اتمام مدت زمان مدیریت شخص مدیر بر شخص اعتباری وکیل سمت وکالت او زایل می‌شود و از بین می‌رود اما در بسیار از موارد دیده می‌شود که مدیر که سمت مدیریت او زایل شده گه گاه وکیل شخص اعتباری است که این صحیح نیست

۲) بقاء وکالت صرفاً تا تعیین و انتخاب مدیر جدید است که

کجا جواب

بعد از پایان مدیریت از طرف مؤسسان شخص اعتباری یا طبق حکم قانون که از اول

وکالت باقی نیست اما این مدیر قبلی طبق عنادین وکیل کارها را مدیریت و انجام می‌دهد هم مسئولیت وکیل



۴) با توجه به مقررات وقواعد وکالت باید گفت که اعمال  
وزقتارهای وکیل در حدود و اختیارات و محدود وکالت اعمالی  
از طرف موکل صحت و نافذ است در حالیکه نماینده شخص  
اعتباری اختیار نام وکالت دارد و تمامی اعمال و وقتارش

حتی خارج از محدوده وکالت و اساس نامه نافذات و منتسب به شخص اعتباری  
و این مورد با جهت وکالت سازگار نیست. طبق بیان قانون تجارت

که پاسخ ۱) باید گفت که این اعتبار و نفوذ اعمال و وقتار به صورت

مطلوب به خاطر وجود مصالح اجتماعی و غیره است  
لذا که خود شخص اعتباری از ابتدا تعهد بر پذیرش کسبه اعمال نماینده  
در هر حال با ایراد این اشکال اصل تقریب وکالت خدش

دارد و نامعتبر نمی شود و ممکن است گفت که ماده قانونی در قانون  
تجارت بعد از پذیرش تقریب وکالت قائل به عدم محدودیت اختیارات مدیر

۳) مدیر و نماینده شخص اعتباری وکیل مفوض است از طرف او

و اعمال وکیل مفوض به موکل نیست داده نمی شود بنابراین طبق

تقریب وکالت نباید تصرفات مدیر به شخص اعتباری نبست داده شود

در حالیکه چنین نبست داده می شود و در نتیجه بطلان تقریب وکالت کشف می شود

اشکالات فنی به وکالت از طرف خود شخص اعتباری

۱) اشکال عدم وجود اهلیت و اراده در خود شخص اعتباری

که وقتی خود موکل صلاحیت و اهلیت لازم را برای انجام

کاری را ندارد و نمی تواند در آن مورد تصرف کند پس حکایت

صحت و ممکن است که به دلیل وکالت بدهد در این باره ???

“yesterday  
dream  
today  
believe”

۶ که پاسخ ناقص = باید گفت که در عالم واقع نمایندگان اشخاص اعتباری  
در باره دعوی مربوط به شخص اعتباری اقدام به اخذ وکیل می کنند برای دفاع  
و این فرر وکیل از جانب شخص اعتباری شود و از او دفاع می کند

۷ که پاسخ حلی = ما برای شخص اعتبار اعتبار اراده و شعور می کنیم  
۸ یا اینکه اراده مجمع عموم یا هیات مدیره را نازل  
منزله اراده شخص اعتباری قرار می دهیم

۹ یا اینکه بگویم اصلاً نیازمند اراده مستقل در موکل  
نیستیم

۱۰ اشکال عدم تحقق شخص اعتباری بدون نماینده

که باید گفت که برای تکلیف شخص اعتبار ابتدا باید نمایندگان و مدیران  
وجود داشته باشند تا شخص اعتباری را تأسیس بکنند در حالیکه اگر  
مدیران و نمایندگان نخواهند وکیل شخص اعتبار شوند باید اول موکل و  
شخص اعتبار وجود داشته باشد تا به آن ها وکالت دهد و منشأ وکالت  
باشد و این مطلب قابل تصریح و محال است

۱۱ که پاسخ = صرفاً رسمیت پیدا کردن شخص حقوقی متوقف بر تعیین  
نماینده است ولی اصل تکلیف و تأسیس شخص حقوقی قبل از  
تعیین نماینده هم محقق است

اشکالات فحش به وکالت از جانب شرکا

۱) با توجه به اینکه نماینده از طرف تمامی شرکاء

وکیل است باید عزل و نصب او هم با اتفاق

تمامی آراء شرکاء و کلیل سفید در حالیکه این



أمر بالثبوت آرای مجمع عمومی است نه تمام شرکاء

۱۰) شرکاء و سهامداران در هنگام ورود به کفص عمومی

این نکته را باید گرفته اند

که ۱۱) افضاً هنگام ورود می پذیرند که تصرفات حسن دلیل

انتخاب شده ای در حق همه نافذ است

که ۱۲) قانون فرد انتخاب شده بعنوان وکیل توسط

اکثریت را، وکیل اقلیت نیز می داند

۱۳) باید گفت که ولایت با عرضی شرکاء یا حجر موکل باطل می شود اما با امر

یا حجر سهامداران گماکان مدیر وکیل است و ولایت او باطل نمی شود

۱۴) این مطلب مشهور است میان فقهاء امامت مذهب مسلمی

نمی باشد

۱۵) در صورت عرض جنون و اسباب حجر و موت برای

کسی از سهامداران، عقلاء یا اساسنامه یا قانون، مدیر را

وکیل از جانب ورثه یا ولی سهامدار اصلی می داند

و تصرفات او را در حق آن ها نافذ می داند

“yesterday dream today believe”

۱۳) وکالت در جایی است که خود موکل مستقیماً و مستقیماً مباحث و اهل  
انجام مورد وکالت را داشته باشد این در حالیست که سهامداران حق مداخله  
در امورات و مسائل اجرایی شرکت و شخص حقوقی را ندارند

✓ پاسخ =) چنین مطلبی صحیح نیست زیرا که برای محت وکالت

صلاحیت بالفعل برای اقدام مباشری موکل لازم نیست بلکه صلاحیت  
ذاتی برای اقدام مباشری شرف است کافی است که موجود است

۱۴) اگر شرکت و شخص حقوقی مالک اموال و دارایی ها است نه سهامداران  
در این حالت وکیل گرفتن افراد غیر مالک برای ملک و املاک دیگر باطل است

ک رابطه نیابت قانونی = [ در مقابل تقریب وکالت ]

رابطه نیابت قانونی بدین شکل است که برخلاف تقریب وکالت که یک رابطه  
قراردادی است و اختیارات و تفاهتگی و از طرف موکل حاصل می شود  
در تقریب نیابت قانونی تمامی اختیارات و تکالیف و نظایر آن فائده شخص اعتباری  
به حکم قانون و اعطای قانون است

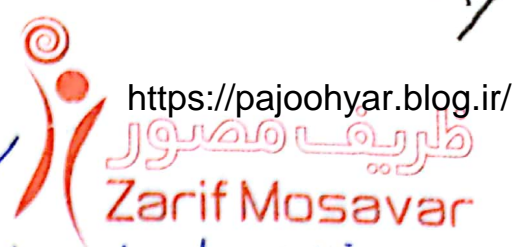
مصدق نخست = ولایت

ک در رابطه با معنای ولایت تعاریف مختلفی بیان شده که بهترین تعریف  
از ولایت عبارت است از = سلطنت و تسلط اعتباری ولی بر مولی علیه  
که با توجه به این سلطنت ، تصرف در اموال و امورات مولی علیه خود  
از لحاظ تکلیفی و وضعی جایز و صحیح است .

لج در ولایت سلطه و استقلال رفتار و اعمال وجود دارد برخلاف وکالت  
که وکیل تماماً در محدوده نظر موکل فعالیت دارد و سلطه ای ندارد



مهبران دوم (م. قیومت



که در رابطه با مفای مصطلح قیومت بیان شده  
 که عبارت است از عهده دار شدن و انجام امورات  
 و دخالت در امورات و اموال اشخاص عاجز مثل اطفال و مجانین  
 که در تفاوت قیومت و ولایت باید گفت که سمت قیومت از طرف  
 آب یا جد جعل می شود و همانند ولایت سلطنت ذاتی اعتبار نیست  
 اما در قیومت هم مثل ولایت سلطه بر شخص عاجز وجود دارد و قسم  
 یا اختیار خود امورات و اموال عاجز دخالت می کند و همانند ولایت  
 که با ولایت فرق داشت، قیومت هم با ولایت فرق دارد.

اشکالات وارده بر تقریه نیابت قانونی

۱) بحث عدم اهلیت موجود در مورد مجبورین با عدم اهلیت موجود درباره شخص  
 اعتبار متفاوت است در عدم اهلیت در مجبورین موقت است اما درباره شخص  
 اعتبار دائمی و همگنی است

۲) ولایت مجبور در مورد مجبورین با ولایت مجبور درباره شخص اعتبار نه صریح  
 شده متفاوت است زیرا که تحت اعمال و تصرفات ولی در مورد مجبور منوط به  
 رعایت مصلحت است برخلاف ولایت در شخص اعتبار که منوط بر رعایت  
 هیچ مصلحتی نباشد

“  
 yesterday  
 dream  
 today  
 believe”

که در این مورد باید پاسخ داده درست است که تصرفات  
 ولی مجبور منوط به رعایت مصلحت است در تنفیذ اما این فرق  
 باعث نمی شود که بلوغ این هم ضروری نیست و بحث ولایت درباره شخص اعتبار جزای ندارد

۱۵) امکان تصویب نیابت قانونی درباره دولت

۱۵

که خود دولت هم یک شخص حقوقی است و در مورد اولی دولت تشکیل شده  
این امکان وجود دارد که نهادی وجود نداشته که برای دولت ولی تعیین کند  
که در پاسخ باید گفت که این تعیین ولی درباره اولی دولت با تعیین از طرف  
عقلاء امکان پذیر است و ولایت عرفی محقق است

۱۴) حقوقدانان بیان کرده اند که نماینده شخص حقوقی هر تصرفی را که انجام  
دهد خود شخص حقوقی منتسب می دانند و انتساب می دهند در حالی که در مورد  
ولی این گونه نیست و تصرفات و اعمال ولی به مولی علی انتساب داده نمی شود  
که در پاسخ باید گفت درست است که تصرفات ولی به مولی علی منتسب نیست  
اما این جهت انتساب از مقومات و شرایط ولایت نیست تا تصرف ولایت  
دهد مثلث شود

۱۵) در برخی موارد قانونی اشاره شده که شرکت های از تعیین مدیر تشکیل  
می شوند بنابراین قبل از تشکیل شخص حقوقی باید نماینده موجود باشد این  
در حالی است که در ولایت این گونه نیست و بالعکس است که قبل از وجود  
ولی باید مولی علی موجود باشد تا ولایت مطرح شود و قابل تصور

نظریه چهارم یارکن

این نظریه سوم علاوه بر ولایت و نیابت قانونی مطرح شده است  
معنای چهارم یعنی نماینده ابزار انجام دهنده فعالیت های شخص  
حقوقی است  
که یا اینگونه گفته شود شخص حقوقی دارای اجزاء است  
که نماینده به عنوان جزئی از وجود شخص اعتباری است

یعنی تا زمانی که نماینده شخص  
 نگردد، اصلاً شخص حقوقی تشکیل  
 نشده و نماینده جزء رئیس است  
 یا اینکه گفته شود مقصود از رکن بودن  
 جایگاه مدیریت است که جایگاه مدیریت چیزی  
 از شخص حقوقی است



<https://pajoohyar.blog.ir/>

اشکالات تقریر رکنیت

۱) این تقریر از تقریرات باطل نشأت گرفته است که منشأ این تقریر رکن این  
 تقریر بوده که شخص حقوقی دارای وجود طبیعی است مثل انسان دارای اجزاء  
 و بدن و غیره - - است

لے پاسخ: باید گفت که صرف باطل بودن منشأ یک تقریر باعث باطل خود  
 آن تقریر نیست و ممکن است تقریر برگرفته شده تعدیل شود مثل همین جا که  
 بیان شده که شخص حقوقی دارای وجود اعتباری است و اجزای تشکیل دهنده اعتباری

۲) اشکان دیگر که مطرح است این است که جزء بودن نماینده و شخص طبیعی  
 برای شخص اعتباری از ذهنیت عقلا و ارتکاز عقلا در است و با  
 فلسفه تشکیل شخص اعتباری منافات دارد زیرا که اصلاً معقول  
 نیست شخص طبیعی جزء زیر مجموعه شخص حقوقی باشد حتی در فرض  
 اعتباری بودن جزئیت و اینها باید گفت که تشکیل شخص اعتباری برای

yesterday  
 dream  
 today  
 believe

کامتن از مسئولیت های اجتماعی طبیعی بودن و بانمایندگی  
 شخص طبیعی از او دبا رکنیت تکالیف مسئولیت ها ادبر شخص طبیعی این فلسفه مخدوش  
 www.zarifmosavar.com

✓ نکته ششم = مراد عیب نمائنده شخص حقوقی از ۳ جهت نشأت  
 ۱) نشاخ = که این نوع نمایندگی‌ها را پذیرفته باشد و اعتبار کند  
 ۲) از نظر تکلیف = یعنی تعرفات نمائنده در موارد و امور  
 و اموال شخص حقوقی، جایز نباشد در حدود اختیارش  
 ۳) از نظر وضع = یعنی تعرفات اعتباری از نافذ باشد  
 مثل معاملات

✓ نکته هفتم = نمائنده شخص حقوقی بایستی دارای یک سری از شرایط  
 باشد  
 ۱) شرایط عامه تکلیف = عقل و بلوغ در رشد و اختیار  
 ۲) شرط خاصه = مثل سن خاص و تحصیلات خاص  
 به برادر عیب شرط بایستی شرط در اساسنامه و هنگام تشکیل  
 به آن‌ها اشاره شود و شرط شوند.

<https://pajoohyar.blog.ir/>

<https://pajoohyar.blog.ir/>

<https://pajoohyar.blog.ir/>

۱- ایجاد شخص اعتباری توسط خود شارع

که اثبات شخص اعتباری به این شکل لازم نیست و دلایل هم بر اثباتش نداریم

حالات =

مقصود از اعتراف به شخص اعتبار در فقه

۲- امضاء شارع نسبت به شخص اعتباری که

در نزد عقلاء و عرف موجود است (یعنی به شکل)

که این شخص اعتباری موضوع واقع شود برای بار شدن احکام شارع بر آن) که مقصود

۳- امضاء شارع نسبت به تصرفات شخص اعتباری

که مقصود

پس مقصود از اعتراف به شخص اعتباری در فقه اسلامی حالت دوم و سوم است

۱- اعتراف به شکل معلوم

که نسبت به همه اقسام اشخاص اعتباری (موجودین در عصر ائمه یا موجودین در عصر حدیث)

تقریبات مضمومه درباره اعتراف به شخص اعتبار

۲- اعتراف به شکل تفصیل:

میان شخص اعتباری منطبق بر شخص طبیعی  
که مثل امام (اثبات همه حقوق برای او)  
که سایر اشخاص غیر منطبق بر شخص طبیعی  
که مثل مجده (اثبات بعضی از حقوق برای او)

۳- اعتراف به شکل تفصیل:

میان قبول شخص اعتباری دولت و برخی دیگر اشخاص اعتباری که رد بقیه اشخاص اعتباری موجود در زمان ائمه

۴- اعتراف به شکل تفصیل: میان قبول شخص اعتباری موجود در زمان ائمه و رد شخص اعتباری معاصر

نظریہ اول = اعتراف بہ شخص اعتباری بہ صورت معلق  
 ہر انواع شخص اعتباری  
 ہر حقوق شخص اعتباری

- ادلہ نظریہ اول =
- ① عموم ادلہ افضاء (معاملات) لہ عقود و افعال
  - ② سیرہ عقلائیہ
  - ③ لزوم حرج و تسلسل مفاسد
  - ④ قاعدہ عدم زہاب حق
  - ⑤ از طریق اعمال و دلائل فقہیہ

بررسی دلیل اول (عموم ادلہ افضاء معاملات و شمول آن بہ کسب وضعی و با اہل حق)

اولین بیان و شریہ استدلال بہ این دلیل =

استظهار شمولیت و عمومیت این ادلہ بر حجت کلیہ معاملات واقعہ میان اشخاص طبیعی + اشخاص اعتباری و همچنین اشخاص اعتباری + اشخاص اعتباری

① مقدمہ اول: شکی نیست کہ عنادین مذکور در این ادلہ (مثل عنوان تجارہ

و بیع و عقود و...) صادر ہستند بر ہر کسی کہ مقصدی انشاء این عنادین است (مثل ۲ نفر شخص طبیعی با ہم)

② مقدمہ دوم: بعد از قبول مقدمہ قبل باید گفت کہ این شمول و عدم شامل مواردی کہ شخص طبیعی با اعتباری و یا شخص اعتباری با اعتباری دیگر (بوسلہ نمایندہ) در حال انشاء این عنادین معاملات ہستند ہم می شود

③ پس لازمہ مطالب قبل اعتراف شارع بہ شخص اعتباری است زیرا کہ نمایندہ

شخص اعتباری برای خود معاملہ نمی کند بلکہ برای شخص اعتباری معاملہ می کند

④ و این مقدمہ قبل (لازمہ مطالب) حجت دار در علم اصول از جهت حجت داشتن مشتقات امارات

۱- اشکال اول: متبادر از عناوین مأخوذه در ادله امضا

این مواردی است که منسب است به شخص طبیعی  
حیة حدوثاً ( ایجاد عنوان تجارت ) حیة بقاء ( اجازه  
عنوان تجارت که به طور فصولی واقع شده +  
به علاوه اینکه خطاب مذکور در ادله امضاء قابلیت  
شمول نسبت به شخص اعتباری را ندارد ( خطاب کتم )

اشکالات مطروحه  
به بیان و تشبیه استدلال  
ادله به ادله عدم امضاء

۲- اشکال دوم: تمسک به این عموماً در مورد شخص

اعتباری از قبیل تمسک به دلیل در شبهه مصداقته است به  
چراکه ما شک داریم در صدق این عناوین  
مأخوذه در ادله ( بیع، تجارت، عقود ) بر معاملات صادره از  
جانب شخص اعتباری | مقصود شارع از این عناوین  
عناوین معتبر در نظر خود شارع است یعنی آنچه که در نظر ارباب بیع است  
و انضاماً احوال میرسیم مخالفت شارع با عرف را در صدق  
چراکه ما باید تعمیم بنیم این عناوین مأخوذه را به موارد  
که از کسی صادر شده این عناوین ( بیع، تجارت و...) که اهلیت  
معامله را دارا باشد

۳- اشکال سوم: تمسک به این عموماً و اطلاق ادله امضاء از قبیل

تمسک است به دلیل در مورد شبهه مصداقته برای شخص و مقید  
چراکه استفاد از نصوص شرعی لزوم وجود شرط اهلیت شرعی  
است برای محکمات معاملات پس این اطلاقات و عموماً مقید و شخص  
هستند به اهلیت شرعی و این اهلیت شرعی برای شخص اعتباری محرز نیست

جمع بندی = > در مورد تقریب و بیان اول (شیوه استدلال) به دلیل عموم  
ادله امضاء (برای اثبات حجیت و اعتبار شخص اعتباری به سلسله مطلق)  
باید گفت که این تقریب اول یک تقریب و بیان بسیار خوب است و  
هیچ یک از اشکالات مطرحه نسبت به این تقریب صحیح نیست  
و وارد نمی باشد

دو معنی بیان و شیوه استدلال به دلیل عموم ادله امضاء = >  
این بیان مبتنی است بر الفاظ خصوصیت از مواردی که معمول در ذیل  
این ادله عمرات واقع می شوند

① مقدمه اول: شکی نیست در عموم این ادله نسبت به اشخاص اعتباری  
موجود در زمان معصومین و انصافاً اشخاص اعتباری موجود در عصر جدید  
و این امر به دلیل اطلاق مقاصد است

② مقدمه دوم: احتمال فرقی میان اشخاص اعتباری موجود در زمان معصومین  
و اشخاص اعتباری موجود در عصر جدید در دیدگاه عرف بسیار بعید و موهوم  
چون وقتی نگاه به منافع و فواید می کنیم درمی یابیم که شخص اعتباری موجود در  
عصر قدیم با شخص اعتباری موجود در عصر جدید در آن مشترک هستند

اشکال مطرحه به این بیان و تقریب دوم = >

اشکال این تقریب این است که چنین دلیل مطرح شده ای در تقریب  
قطعی و جزئی نیست و احتمال دارد که شارع در مورد این اشخاص  
اعتباری جدید مفسده ای دیده باشد و از این جهت آن ها را قبول نگردیده باشد



ک سومین بیان و شیوه استدلال به ادله عدم اضرار معاملات =  
این استدلال اختصاص به آن تجارت دارد که آن تکرار تجارة عن تراض  
و مبتنی است بر این مطلب که فهم عرض از این آنکه این است که شارع  
اضرار و تأیید کرده هر معامله ای را که عرف آن را حق می داند.

1 مقدمه اول = متفاهم عرض از آنکه این است که باطل بودن علت است برای  
تحریم اکل مال در این موضع .

2 مقدمه دوم = مورد تجارة عن تراض که از حکم حرمت اکل در آن استثناء شده  
به این علت است که این اکل مورد حق است نه مورد باطل  
پس مطلق اکل به حق (بدون خصصیت داشتن تجارت) داخل در  
حکم جواز اکل است و مطلق اکل به باطل داخل در حکم حرمت .

3 مقدمه سوم = مقصود و مراد از باطل ، معنای عقلائی و عرضی است پس در  
نتیجه تشخیص حق و باطل هم عرضی است .

4 مقدمه چهارم = العلة تعمّم و تخصّص ، که بوسیله این قاعده از آنکه می فهمیم  
که پس : هر معامله ای را که عرف آن را باطل بداند حرام است و هر معامله  
ای را که حق بداند جائز و ناقد است

5 مقدمه پنجم = هیچ شکی هم در میان نیست که معامله با اشخاص اعتباری از  
مواردی است که عرف آن را حق می داند و صبیح است و از این  
طریق کشف می شود که شارع اعتراف کرده به شخص اعتباری

اشکالات مطروحه بر این تقریب و تقریر سوم =

**اشکال اول:** باید گفت که حمل باطل بر باطل عرض ثابت و محرز نیست

و انضیاً شک وجود دارد که اصلاً معنای عرضی باطل چیست؟

آیا باطل عرضی مقصود است و یا باطل واقعی، که بعید نیست که بگویم

باطل واقعی مقصود است به حکم دلیل تبادر  
لے پاسخی بیان نشده نسبت به این اشکال

**اشکال دوم:** حکم عرف و عقلاء بر اینکه موردی حق است یا باطل معلوم

است بر این که شارع در آن جا حکم مخالف نظر عرف و عقلاء نداشته باشد

و در این حالت احتمال وجود حکم مخالف شارع موجود است و شبهه مصداقته

حاصل می‌گردد و دلیل آن قابل تمسک نیست

لے پاسخ: ظاهر این است که تعلیق مذکور (عدم وجود حکم مخالف از

در نظر عقلاء نوع دیگری است و تعلیق جانب شارع)

عبارت است از عدم وصول حکم از شارع برخلاف نظر عرف و عقلاء

**اشکال سوم:** مقدمه اول از تقریب سوم غیر ثابت است و محرز نیست

و نه بر آن به طور قطعی گفت طبق فهم عرفی عبارت باطل در این

علت است برای حکم عدم اکل (حرمت اکل) پس متفرع علیہ بر

این علت هم صحیح نمی‌باشد و محرز نیست  
حق علت جز از کرات

بلکه ظاهر از این سیاق یک سیاق تقییدی است (باطل قید عدم اکل)

و در نهایت امر در این جا تردید است در مورد عبارت باطل در آن در

اشکال آیا تعلیل است و یا تقیید و دلایل هم برای اثبات تعلیل بودن نداریم

لے پاسخی بیان نشده برای این اشکال

(۷) چهارمین تقریب و بیان از ادله عموم امضاء معاملات =  
این بیان استدلال فحش به آنه و فاعلات (المؤمنون عند شروطهم)

۱) مقدمه اول = باید دانست که شخص اعتباری در نزد عقلاء به وجود نمی آید

مگر به طریق انشاء ایقاع

۲) مقدمه دوم = عنوان عقد و شرط صادق است بر انشاء ایقاع (اعم از عقد و شرط)

۳) نتیجه = اوفوا بالعقود و المؤمنون عند شروطهم شامل می شود مورد انشای

شخص اعتباری را که واجد شرایط است و از این جهت ثابت می

شود اعتراف شارع به شخص اعتباری از جهت حجیت مثبتات امارات

اشکالات این تقریب = ۱ هیچ یک از اشکالات پاسخ داده نشده

اشکال اول: باید گفت که صدق عنوان عقد و شرط بر مطلق انواع محل اشکال

و تردید است زیرا عمل است که عقد فحش تعهد طرفین باشد

و شرط هم مقتضی شرط ضمن عقد

اشکال دوم: باید گفت که نمی توان صرف ایجاد شخص اعتباری را تعهد و

معتبر بودن

التزام دانست از جانب این اشخاص

اعتباری برخوردار این اشخاص

اشکال سوم: این تقریب مذکور در نهایت امر اثبات می کند خود اعتبار این

اشخاص اعتباری را اما اثبات کننده مترتب شدن احکام بر این اشخاص

و تصحیح تصرفات این اشخاص نمی باشد

اشکال چهارم: این استدلال و تقریب مختص یک قسم خاص از اشخاص

اعتباری است و آن هم آن مواردی است که این اشخاص اعتباری را اشخاص

طبیعی ایجاد کرده باشند پس این استدلال اخص از مدعی است

۱) جمع بندی و خلاصه = > ابتدا احوال مختلف را در نحوه اعتبار وجود نسبت

به شخص اعتباری به طور کلی بیان کردیم (۴ قول)

۲) سپس به بررسی ادله تقریب اول پرداختیم (تقریب معتبر بودن شخص

اعتباری به شکل مطلق و فراتر در همه موارد و موارد و اقسام)

۳) به اولین دلیل این تقریب اشاره کردیم که دلیل تمسک به عمرات ادله امضاء

معاملات بود

۴) چهار تقریب و نحوه استدلال به ادله عموم امفانات معاملات بیان شد

و از میان این ۴ تقریب تنها تقریب اول بود که به شکل کامل قابل پذیرش

بود بهترین تقریب بود و اشکالات مفروضه به آن هم هیچکدام وارد درست

نبود

<https://pajoohyar.blog.ir/>

<https://pajoohyar.blog.ir/>

Abolfazl Mahdavi

<https://pajoohyar.blog.ir/>